



• درآمد

دکتر سید محمد حسین هاشمی که توفیق داشت تا سال‌های نوجوانی و جوانی خود را با شهید چمران همراه و همنفس باشد خود را بسیار و امدار او می‌داند. گرمای کلامش به هنگام گفت و گو نشان از دل‌بستگی عمیق به آن بزرگوار داشت. از همین رو گفت‌وگو با ایشان حاوی نکات تازه و خواندنی است که در پی می‌خوانید.

گفت و گو با سید محمد حسین هاشمی

مدیر کل همکاری‌های فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

دلباخته خلوص بود...

که ایشان در لبنان جذب دانشگاه‌ها و مسائل دانشگاهی می‌شود اما در واقع اینگونه نشد و با اینکه در لبنان دانشگاه‌های معتبری از جمله دانشگاه آمریکایی بیروت است ایشان جذب مسائل اجتماعی و سیاسی لبنان شدند و خود را در خدمت امام موسی صدر و تشکل‌هایی که جدیداً شکل می‌گرفت قرار دادند.

لطفاً در مورد فلسفه حضور ایشان بگویید.

ایشان به دعوت امام موسی صدر آمدند، شناخت امام موسی صدر هم از دکتر بسیار مهم بود، ایشان در یک جلسه‌ای در فرانسه اگر اشتباه نکنم با آقای دکتر آشنا می‌شوند و با روحیات و توجهات و مواضع و دلسوزی ایشان برای مسائل اسلامی و مسائل ایران و انقلاب مواجه می‌شوند و از ایشان دعوت می‌کنند که آقای دکتر هم در سفری به لبنان می‌آید و با آقای صدر و فعالیت‌های ایشان آشنا می‌شود، با آمدن ایشان به لبنان و آشنایی که با لبنان و محیط آن پیدا کردند جذب این مسائل می‌شوند و با اقتداری که آن زمان آقای صدر از لحاظ روحی و معنوی در جامعه لبنان داشتند که حتی در میان مسیحیان هم طرفداران بسیار فراوانی دارند - حتی می‌گفتند طرفداران مسیحی او بیش از طرفداران مسلمان است - آقای صدر دعوت می‌کند که همچنان در لبنان بماند و آقای چمران هم می‌پذیرند. علی‌رغم مخالفت خاتمشان که آمریکایی بود به فعالیتشان ادامه دادند. نکته‌های دیگر این است که بیش از چند سالی از حضور آقای صدر در لبنان نمی‌گذشت و شیعه و مسائل شیعه طیف قابل توجهی از لبنان را تشکیل می‌دادند که بسیار وضع اسفناکی داشت. هم در جنوب و تردهای روزمره اسرائیلی‌ها به جنوب لبنان و هم در رابطه با مسائل اجتماعی و محرومیت‌های شیعیان که قابل توصیف نیست و این برمی‌گردد به سالیان متوالی از عهد عثمانی‌ها که فشار به شیعه شدید بود و بسیاری از شیعیان حتی مسیحی شدند، خیلی از خانواده‌های معروف لبنانی امروز فامیلیشان اسلامی است از جمله خاندان هاشم که از خاندان‌های مسیحی امروز لبنان است. بنابراین آمدن آقای صدر و حضور و فعالیت ایشان در واقع ویژگی جدیدی برای شیعیان و مسلمانان و بخصوص جنوب لبنان

چمران دیدیم فرصت بسیار مغتنم است که با محوریت ایشان فعالیت دانشجویی را دنبال کنیم، البته بیروت در آن زمان که لبنان به‌عنوان عروس خاورمیانه معروف بود از لحاظ مدنیت سطح بالایی داشت و از لحاظ سیاسی هم لبنان بسیار کشور بازی بود. معروف بود که اکثر اپوزیسیون‌ها و معارضین دولت‌های منطقه پناهگاهشان لبنان است، از جمله ایران که خیلی از معارضین نظام شاه در لبنان حضور داشتند. به‌ر حال ما دانشجویان با دکتر چمران آشنا شدیم و دکتر چمران شخصیتی بود که هر کسی حتی دشمنان و مخالفین سیاسی ایشان که با ایشان آشنا می‌شدند مجذوبشان می‌شدند. به هر حال ایشان در جمع دانشجویان

ایشان به دعوت امام موسی صدر آمدند، شناخت امام موسی صدر هم از دکتر بسیار مهم بود، ایشان در یک جلسه‌ای در فرانسه اگر اشتباه نکنم با آقای دکتر آشنا می‌شوند و با روحیات و توجهات و مواضع و دلسوزی ایشان برای مسائل اسلامی و مسائل ایران و انقلاب مواجه می‌شوند و از ایشان دعوت می‌کنند که آقای دکتر هم در سفری به لبنان می‌آید و با آقای صدر و فعالیت‌های ایشان آشنا می‌شود.

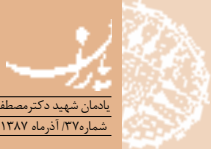
ایرانی مقیم بیروت حضور پیدا کرد، تعدادمان البته زیاد نبود. سپس در جنوب لبنان حضور پیدا کردیم که مراداتی با آقای دکتر داشتیم. **برهه‌ای که آشنایی پیدا شد و آن گروه دانشجویان احساس کردند، می‌توانند به رهبری ایشان برای آن نقطه مرکزی فعالیت کنند آنجا دکتر چمران چه نقشی داشتند؟** دکتر با تخصص بالایی که در مسائل فیزیکی داشتند و از دانشگاه‌های معتبر آمریکا به لبنان آمده بودند خیلی‌ها تصور می‌کردند

لطفاً به اختصار خودتان را معرفی و از دوران کودکی، تحصیل و مسئولیت‌های کاری که داشتید بفرمائید.

بنده سید محمد حسین هاشمی هستم. به خاطر اینکه پدرم و به‌طور کلی خانواده‌ام روحانی بودند، از اصفهان به نجف رفتند. به خاطر جوی که در نجف بود به ویژه در زمان صدام حسین خانواده‌های روحانیون تحت فشار بودند ما از نجف به لبنان هجرت کردیم و تحصیلاتم را در لبنان ادامه دادم و به دانشگاه رفتیم، قبل از پیروزی انقلاب به ایران مهاجرت کردم. با پیروزی انقلاب نخست در حفظ جمهوری اسلامی و مطبوعات کشور یعنی روزنامه جمهوری اسلامی از همان اوان تاسیس مشغول فعالیت شدم و سپس در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان همکاری داشتم با شکل‌گیری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بعد از انقلاب در آنجا مسئولیت گرفتم البته قبل از آن اولین مسئولیتیم در صداوسیما بود که مدیر بخش صداوسیما عربی بعد از انقلاب شدم و بعد از سال ۶۲ مدیرکل همکاری‌های بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد بودم. طی این مدت همچنان در سنگر فرهنگ بین‌الملل مشغول فعالیت هستیم، به‌عنوان رابزن فرهنگی ایران در چند کشور حضور پیدا کردم از جمله لبنان، سوریه، امارات، قطر و پاکستان. در تهران هم مسئولیت‌هایم مدتی مدیریت کشورهای عربی و آفریقایی بود، مدتی هم اداره کل همکاری‌های فرهنگی به عهده من بود. تحصیلاتم را در روابط بین‌الملل ادامه دادم و در دانشگاه سان‌جوزف بیروت یا دانشگاه قدیس یوسف، دکترایم را در روابط بین‌الملل گرفتم.

از کجا با مرحوم شهید چمران آشنا شدید؟

آشنایی من با دکتر چمران برمی‌گردد به سال‌های ۵۲ و ۵۳ که در بیروت حضور داشتیم. آن زمان آقای دکتر به تازگی از آمریکا به دعوت امام موسی صدر به لبنان آمده بودند و در یک موسسه‌ای به نام جبل‌عامل در شهر سوسر مستقر شده بودند. آشنایی من به خاطر این بود که دانشجوی تازه‌کار ایرانی بودم و با جمعی از دانشجویان ایرانی مقیم لبنان آشنا بودم و چیزی شبیه انجمن دانشجویان هم تاسیس کرده بودیم با حضور دکتر



آنچه شیعه از مقاومت و موجودیت به آن رسیده مدیون زمان امام موسی صدر و دکتر چمران است چیزی که شخص سید حسن نصر... به آن اذعان دارد. در مصاحبه‌هایی که با ایشان در رابطه با دکتر چمران شده است ایشان خود را شاگرد دکتر چمران می‌داند و به این امر افتخار می‌کند.

دکتر چمران آموزش می‌دیدند، تنها افراد مسلح مقاوم نبودند بلکه افراد بسیار متدین و با معرفت بودند. شاگردان ایشان این سه خصوصیت را داشتند که مبارز، مومن و با اخلاق بودند. این مسائل در لبنان آن روز خیلی جدید بود چون آنجا با پول، مبارز استخدام می‌کردند. در فرهنگ لبنان و در فرهنگ مقاومت با اسرائیل آنها مبارزین را می‌خریدند و معروف بود که می‌رسید شما چقدر حقوق می‌گیرید دکتر چمران در جبهه ایران کسانی تربیت کردند که سپاه پاسداران را به وجود آوردند و در لبنان مقاومت پایدار لبنان را ایجاد کردند و در فلسطین هم جمعی از مبارزین الفتح را تربیت می‌کرد. همه سران جنبش لبنان و مقاومت عمل بدون اغراق شاگرد ایشان بودند.

ایشان بسیار می‌کوشید تا قبل از اینکه به اسلحه و مسائل نظامی علاقه‌مند شوند به مسائل دینی و اخلاقی روی بیاورند تا سلاح جهت درستی پیدا کند. آقای دکتر ما را در جلسات متعددی مشاوره سیاسی و فرهنگی می‌داد، دوره‌ای هم جنگ داخلی لبنان اوج می‌گرفت و ایشان به جنوب منتقل می‌شدند. البته اکثر اوقات جنوب بود و ما به سوریه منتقل شدیم. ما از لحاظ خانوادگی چون ارتباطی با خاندان آقای صدر داشتیم و از نزدیکان ایشان بودیم، ایشان توصیه کرد هر چه سریع‌تر به دمشق برویم. یادم می‌آید یکی دو جلسه از جلسات دکتر چمران ما با دانشجویان در دمشق بود و در خانه‌ای که متعلق به نماینده آیت‌الله خوبی بود. آن زمان جنگ به اوج خودش رسیده بود و این مسائل در روحیه ما تاثیر گذاشته بود. ایشان با صفای نفسی که داشت ما را متحول می‌کرد. بنده شیفته ایشان بودم و حاضر نبودم که یک دقیقه از دکتر جدا شوم خیلی از دوستان از من ایراد می‌گرفتند چون آقای دکتر مسائل امنیتی و حفاظت هم داشت.

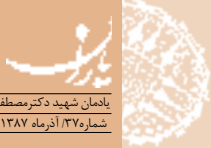
از خصوصیات بارز ایشان شجاعتشان بود که زبانه همه مبارزین لبنان و فلسطین بود. اسرائیل از همه سو جنوب لبنان و فلسطین را می‌زد. یک شب خدمت آقای دکتر بودیم، قطب‌زاده و صادق طباطبایی آمدند، آقای دکتر سوار اتومبیلشان شد و پشت فرمان نشست قطب‌زاده جلو نشست و من و صادق طباطبایی پشت نشستیم، ایشان آمده بود تا نقاط درگیری با اسرائیلی‌ها را نشان بدهد. اسرائیلی‌ها به شدت منور می‌زدند، داستان مربوط به سال‌های ۵۳ و ۵۴ بود ایشان با سرعت به دل دشمن می‌رفتند، قطب‌زاده بسیار آدم شجاعی بود و من با ایشان آشنایی داشتم. چون لبنان بسیار می‌آمد، ایشان آدم بسیار کله شقی بود آن داستان که سبلی به صورت زاهدی- سفیر شاه در آمریکا زد - بسیار معروف است. من برای اولین بار دیدم قطب‌زاده از ترس گفت آقای دکتر کجا می‌روید ما را به کشتن می‌دهید. آقای دکتر که با آرامش کامل با سرعت داشت جلو می‌رفت گفت شما دیگر چرا؟ صبر کنید ببینید چه خبر است. آقای دکتر چمران اصلا هیچ ابایی نداشت. آن شب یادم نمی‌رود آن دو که با ایشان بودند می‌گفتند آقا اینجا خطرناک است چرا اینطور می‌کنید؟ بسه هر حال رفتیم آن مناطق را دیدیم و توضیحات لازم را دادند و ما به سلامت برگشتیم. شب بسیار عجیبی بود. من بارها می‌شنیدم که می‌گفتند دکتر مصطفی کارهای عجیبی می‌کند. چون دکتر در کشورهای عربی فامیلیشان را بیان نمی‌کردند. در آن موسسه گاهی نصف‌شب‌ها بیدار می‌شدم می‌دیدم دکتر در میان آن همه تیم و مسلمان است نماز شب ایستاده است و گریه و زاری ایشان ما را تکان می‌داد. ایشان اضافه بر بیان و سخنرانی‌های دلنشینان، نوشته‌های بسیار زیبایی دارند. دکتر هم‌وقه دسترسی پیدا می‌کرد نامه می‌نوشت برای اینکه ارتباط قطع نشود. نامه‌های ایشان برای این حقیر به‌عنوان دانشجوی کم سن و سال که بعد از قضایای پاره و انتصاب به عنوان وزیر دفاع ارتباط با ایشان بیشتر شد، بسیار با ارزش بود. یک خاطره عجیب که در ذهنم مانده است فوت آقای دکتر شریعی است که در لندن به هر دلیل به شهادت رسید و چون خانواده دکتر شریعی با آقای صدر آشنایی داشتند و دکتر چمران هم در این بین موثر بود. برنامه‌ریزی می‌شود که جنازه از لندن به بیروت منتقل شود. من هم به‌عنوان مسئول آن انجمن همکاری داشتیم جنازه وارد شد و امام موسی صدر و شهید چمران و مقامات بالای فلسطینی که مثل ابوجهاد و ابوعیاذ که شهید شدند و شخصیت‌های شماره دو بعد از عرفات محسوب می‌شدند در فرودگاه حضور داشتند و جنازه به دمشق منتقل می‌شود و تشییع رسمی در آنجا صورت می‌گیرد که از مقامات سوری وزیر خارجه سوریه هم آمده بود. دکتر چمران

به شمار می‌آید. با توجه به اینکه اکثریت جمعیت شیعیان در جنوب لبنان تا بیروت بودند. البته در جنوب یک سری شهرها و مناطق مسیحی و اهل سنت هم داریم ولی بسیار اندک هستند و اکثریت با شیعه است، این تحولات و این وضع می‌طلبید که چهره شخصی همچون دکتر چمران در کنار آقای صدر حضور داشته باشد چون با حضور ایشان و فعالیت‌های آقای صدر و با تجاوزات مستمر اسرائیلی‌ها آقای صدر دست به تحرک سیاسی جدید زد و حرکت جدیدی را به نام حرکت المحرومین تاسیس کرد که ربطی به شیعه هم نداشت در واقع شامل همه محرومین و مستضعفین لبنان می‌شد.

آقای چمران در این جهش و حرکت، نقش بسیار خوبی داشتند یعنی آغاز فعالیت ایشان در جنوب در همین موسسه جیل عامل که بعدها به عنوان موسسه امام موسی صدر نامید شده، صورت گرفت و فعالیتشان را با خانواده‌های محروم لبنان شروع کردند. اینجا بود که با ایشان آشنا شدیم. ضمن اینکه ایشان بسیار تاثیر گذار بود به خاطر اینکه یک اسوه علمی و اخلاقی بود. البته جنبه‌های اخلاقی ایشان برتری داشت و در اولین برخورد جنبه‌های معنوی ایشان به شدت تاثیر گذار است ضمن اینکه شما می‌دانید دکتر کیست، در چه رشته‌ای تخصص دارد و کجا تدریس می‌کند و حالا آن وضع را ترک کرده آمده در میان تعدادی محروم و یتیم و در موسسه تازه تأسیسی فعالیت می‌کند. بارها خود شاهد این بودم که شب بعد از نماز مغرب و عشاء و تناول شام دمپایی‌ها را جفت می‌کرد و زیر سرش می‌گذاشت و در آن موسسه می‌نویسید. من هم در جوانی و نوجوانی شیفته ایشان شده بودم. این تصویر در ذهنم هست. در این موسسه سالی بود که بچه یتیم‌ها هم در آنجا بودند، عکس هم هست که ایشان دارد نگاه می‌کند به یتیمانی که اکثریتشان توسط اسرائیلی‌ها خانواده‌شان را از دست داده بودند. من اینجا نکته‌ای را عرض کنم، خیلی‌ها فکر می‌کنند چرا حزب‌الله به وجود آمد. نکته این است که ده‌ها سال اسرائیل اینجا جنایت کرد و دولت در صدد دفاع از مملکت خود بر نیامد. من، بعد از جنگ ۷۳ که وارد لبنان شدم از آن زمان خوب به یاد دارم که دولت هیچ کاری انجام نمی‌داد فکر می‌کردم چگونه یک دولت که نه ارتشی دارد نه نیروگاه هوایی یا دریایی. اسرائیل چشم طمع به لبنان داشت. امام موسی صدر هم این را تشخیص داده بود. اسرائیل شبانه روز حمله می‌کرد به جنوب لبنان و در جنوب لبنان نیروی فلسطینی حضور داشت و با اینکه تحت عنوان دفاع آنجا بود مشکلاتی هم برای شیعیان به وجود آورده بودند. فلسفه وجود مقاومت که از زمان حرکت مردمی و بعداً حرکت و جنبش امل تشکیل شد که راه نظامی حرکت محرومین بود، فقط دفاع از محرومین جنوب لبنان و مردم غیرمسلح بود که بعداً به حزب‌الله و مقاومت منتهی شد. بعدها می‌گویند دولتی در دولت نمی‌شود، مگر در لبنان دولتی وجود دارد که حزب‌الله دولتی در دولت تاسیس کرده باشد. اصلا دولتی به معنای تعریف شده امروز وجود ندارد، این دولت نه ارتشی دارد نه می‌تواند دفاع کند و مرزها را حفظ کند.

بنابراین مقاومت و حرکت مردمی شکل‌گیری مردمی داشت و می‌توانم در مورد هسته‌های مرکزی مقاومت لبنان بگویم که درست است که آقای امام موسی صدر ایدئولوگ و برنامه‌ریز بود اما کسی که زحمت این‌ها را کشید شخص دکتر چمران بود. تربیت اولین نیروهای مقاومت در لبنان به عهده دکتر چمران بود. مستحضرید که آخرین مسئولیتی که داشتم و دو سال پیش برگشتم ریزین فرهنگ ایران در لبنان بود، الان سران حزب‌الله بدون اغراق و بدون استثنا شاگردان دکتر چمران بودند. ایشان اولین کسی بود که از ایرانی‌ها در لبنان مقاومت را پایه‌ریزی کرد. ضمن اینکه آن زمان ایشان ارتباط معنوی با نهضت آزادی داشتند و تعدادی از آقایان با ایشان مراداتی داشتند اما این ظاهر قضایاست. در باطن قضیه آموزش نظامی خیلی از جوانان ایرانی در لبنان توسط ایشان شکل گرفت، و دکتر چمران که به مسئله ایران و مجاهدت‌های ایرانیان توجه داشت در عین حال به لبنان و فلسطین توجه داشت یعنی سه جبهه را اداره می‌کرد و مقاومت را در این سه جبهه آموزش می‌داد. کسانی که توسط





اشراف ریاست جمهوری برگزار شد. پیام رئیس جمهور لبنان در مورد دکتر چمران بسیار قابل توجه بود، ایشان تصریح کرده بودند که در این فرصت می‌خواهند از شخصیتی که این همه برای لبنان و برای لبنانی‌ها سرمایه‌گذاری کردند و مقاومت امروز ما مدیون اوست تشکر و قدردانی کنم. این پیام شخص رئیس جمهور لبنان است. برای اولین بار در لبنان چنین مجلسی برگزار می‌شد. سال ۸۳ بین امل و حزب الله مسائلی به وجود آمده بود. خوشبختانه عنوان دکتر چمران عامل وحدتی برای این دو گروه بود و برای اولین بار شخص آقای سیدحسن نصرالله ضمن تشکر فرمودند که چیزی پشت پرده این مجلس انجام گرفته و آن وحدتی است که به وجود آمد. ایشان به دلیل مسائل امنیتی نیامدند و معاونشان شیخ نعیم قاسم آمدند و سخنرانی کردند. سید حسن فرمودند برای اولین بار وحدت شیعه نمایان می‌شود و جنبش امل و حزب الله در کنار هم قرار گرفتند و این بسیار ارزشمند است. جمعیت همه یکصدا برای دکتر چمران شعار می‌دادند. رئیس پارلمان لبنان در این مجلس حضور یافت و سخنرانی کرد. بزرگترین شخصیت مسیحی لبنان هم آمد و سخنرانی کرد که از دوستان بسیار خوب امام موسی صدر بود و از نزدیک با دکتر چمران آشنا بوده است. ایشان در سخنرانی‌شان به جنبه‌های روحی و عرفانی توجه داشتند و به شدت تحت تاثیر شخصیت دکتر چمران بودند. شخصیت‌های مسیحی دیگر در مجلس حضور داشتند. من متوجه شدم که دکتر چمران چقدر نفوذ و تاثیر داشته است. خوب، این احساسات ما بسیار مهم بود که دکتر چمران را در لبنان به عنوان یک ایرانی در کنار امام موسی صدر می‌شناختند. اما در تاثیرگذاری که ایشان داشتند و رفته رفته به زبان عربی صحبت می‌کردند و با یک لهجه لطیف و ظرف مستحضرید که لهجه لبنان از دیگر لهجه‌های عربی لطیف‌تر و ملایم‌تر است. دکتر رفته رفته به این لهجه سخن می‌گفت و بسیار مورد توجه لبنانی‌ها واقع می‌شد. لذا این اواخر همه جلسات را به زبان عربی اداره می‌کرد. تسلط ایشان به زبان انگلیسی هم به واسطه حضور در آمریکا بسیار زیاد بود، اما زبان عربی را خیلی سریع آموخت و این یکی از عوامل موفقیت و نفوذ ایشان در جامعه لبنان بود. مصاحبه با رسانه‌ها را به زبان عربی انجام می‌داد. در مورد ارتباط با داخل کشور، یک سری از سران مبارز و روحانیون سیاسی به لبنان می‌آمدند. بعضی از اینها با دکتر چمران ارتباط داشتند و بعضی‌ها با شخص امام موسی صدر.

روحانیون پیش‌تر به آقای صدر متمایل بودند، خاندان ایشان بسیار معروف بودند، پدر ایشان از مراجع قم بودند و خاندان صدر با خانواده‌های محترم مراجع در نجف و در قم مانند بیت ایت‌عظام گلپایگانی، مرعشی و قمی در ارتباط بودند که خیلی از اینها را لحاظ سببی و نسبی ارتباطی نزدیک داشتند. لذا مراودات روحانیون ایران با بیروت در عهد حضور و سیادت امام موسی صدر بالا بود. بعضی از سیاسیون و دانشجویان از اروپا و آمریکا همچنان با دکتر چمران ارتباط داشتند. لذا ما می‌دیدیم جمع قابل توجهی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و اروپا به بیروت می‌آمدند و با دکتر ارتباط داشتند. جمعی هم مستقیم از ایران می‌آمدند البته من حضور نداشتم ولی خوب اطلاع داشتم آقای دکتر در آموزش نظامی کاملا اشرف دارد و جناحی از قبل با ایشان همکاری نزدیک داشت اما جناح‌های دیگر فتح و فلسطین با ایشان ارتباط خوبی نداشتند سمپات معارضین بودند و دولت‌های مختلف عربی از آنها حمایت می‌کردند و علیه حضور آقای صدر به عنوان رهبر این حرکت و آقای چمران به عنوان دستیار و معاون ایشان اقدام می‌کردند. از نکات ناراحت‌کننده، این است که جمعی اندک از ایرانیان که در بیروت بودند و با فلسطینی‌های مخالف آقای صدر همکاری می‌کردند رابطه خوبی با دکتر چمران نداشتند که بعدها هم به ایران آمدند و در بعضی نقاط کشور مستقر شدند. دکتر چمران با هیچکس بد نبود و می‌توانست با همه جناح‌ها و مردم همکاری کند اما متأسفانه این ایرانیان مقیم لبنان با ایشان تنش داشتند و مسائل را عنوان می‌کردند که بعد ها هم کم و بیش در داخل کشور همان مسائل را مطرح کردند. دشمنان دنبال این بودند

هنوز شاگردان دکتر حضور دارند و امور مقاومت لبنان که پایه‌ریز اول آن دکتر چمران بود عزت و افتخار امت اسلامی شده، نه فقط برای شیعه، بلکه امروز همه جهان عرب به نیروهایی که دکتر چمران تربیت کرده اتکا می‌کنند.

در عین حال ایشان ایرانی بود. برای عرب حضور یک فارس قابل تحمل نبود. می‌گفتند ما چه نیازی داریم که یک فارس ما را آموزش بدهد این توجهات متأسفانه در میان شیعیان و فلسطینی‌ها بود و هر موقع می‌خواستند به امام موسی صدر ایراد بگیرند چون یک رگ ایرانی هم داشت می‌گفتند فارس است همانطور که روزنامه‌های مخالفین این تهمت را می‌زدند. می‌گفتند او که فارس است یک فارس دیگر هم آمده و متصدی امور شده است. این برای ما و مخصوصا برای دکتر خیلی سنگین بود که از همه چیز خود گذشته بود و به آنجا آمده بود. اما دکتر خیلی توجه نمی‌کرد زمانی که ما به شدت عصبانی می‌شدیم و می‌گفتم اینها بی‌دین و لأمذهبند، دکتر ما را به آرامش دعوت می‌کرد و می‌گفت که قومیت در گوشت و خون اینها رخنه کرده و نمی‌تواند بپذیرد ما هم دیدمان این بود که مسلمانی. در میان شیعیان متأسفانه جناح‌های سیاسی به این مسائل دامن می‌زدند. یکی دوتا از جناح‌های شیعه بعضی از فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها با آقای صدر مشکل داشتند. رفته رفته می‌دیدند شیعه دارد موقعیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. من به عنوان کارشناس جهان عرب عرض می‌کنم آنچه شیعه از مقاومت و موجودیت به آن رسیده مدیون زمان امام موسی صدر و دکتر چمران است چیزی که شخص سید حسن نصرالله به آن اذعان دارد. در مصاحبه‌هایی که با ایشان در رابطه با دکتر چمران شده است ایشان خود را شاگرد دکتر چمران می‌داند و به این امر افتخار می‌کند. بنده حقیر که رایزن فرهنگی بودم افتخار می‌کنم که یکی از کارهای مهمی که در زمان رایزنی‌ام انجام داده‌ام مجلسی بوده که برای دکتر چمران در سالگرد شهادتش در بیروت ترتیب داده شد. در خرداد ۸۳ در سالن یونسکو، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سالن بیروت بود. آن مجلس تحت

در کل این ماجرا نقش محوری را ایفا کرد یعنی کل موضوع آمدن جنازه و تشییع آن و اینکه قرار شد جنازه به صورت امانی در دمشق دفن شود در مرقد حضرت زینب(س). جنازه وقتی تشییع شد و بعد وارد صحن حضرت زینب شد آقای دکتر به من گفت شما زیارت‌نامه حضرت زینب را بخوانید. جنازه مرقد را دور زد و من ایستاده بودم زیارت را می‌خواندم و بیش‌تر متوجه متن بودم اما صدای گریه بلند دکتر چمران توجه مرا جلب کرد. سپس هدایت شدیم به آنجایی که به قبرستان حضرت زینب معروف است و آقای امام موسی صدر شخصا حضور داشتند، آنجا اتاقی ساخته شده بود که مدفن ایشان باشد و جنازه با آن صندوقی که آمده بود به صورت امانی نگهداری شود، یعنی دفن نشود و با همان صندوق گذاشته شود، بنده جزو چند نفری بودم که وارد این مرقد شدم به همراه امام موسی صدر، دکتر چمران احسان شریعتی، خانم دکتر و خواهر احسان و یک نفر که کار دفن را انجام می‌داد.

نکته‌ای را که متوجه شدم این بود که بعد از اینکه جنازه در قبر قرار داده شد دکتر چمران با صدای بلند گریه می‌کرد طوری که خانواده دکتر شریعتی ایستاده بودند و بردباری می‌کردند و آقای صدر هم ایستاده بودند همه را به گریه واداشت و مجلس از خود بیخود شد. آنجا بود که متوجه علاقه وافر دکتر چمران به دکتر شریعتی و ارتباط روحی و معنوی این دو شدم. قبلا هر دو در غربت ارتباطی با هم داشتند.

دکتر چمران بسیار احساسی بود و از یک منظره مثل یک بچه یتیم به شدت متفعل می‌شد اما در میان جمع بسیار شجاع بود خصوصیات که در تاریخ شیعه، بیشتر در اوصاف خلق و خوی حضرت علی(ع) نقل شده است.

به برهه هدایت دانشجویان و جبهه فعالیت‌ها رسیدیم تا مهم‌ترین ویژگی‌هایی را که در بستر این فرایند بود، باز کنیم، مراوداتی که از ایران بود و تماس‌هایی که ایشان داشت و اینکه در دولت در بلندمدت به چه چیزی فکر می‌کردند در مورد جنبش امل؟

حضور دکتر چمران برای شیعه و تشکیلات آن که تازه داشت شکل می‌گرفت مؤثر بود. مجلس شیعه یا مجلس اسلامی شیعه اعلامی آقای صدر در همین سال‌ها شکل گرفت و از قبل وجود نداشت و همچنین امورات دیگر همچون دادگاه‌ها و قضات شیعه که تابعه مجلس است و خیلی از تشکیلات رسمی که وابسته به دولت است اضافه بر اینها، حرکت مردمی که بعدها در جنبش امل ایجاد شد که جناح نظامی حرکت محرومین بود. دکتر چمران برای همه این تشکیلات بسیار معتنم بود اما





شما در آن زمان که رابین فرهنگی بودید امکان ارتباط با ایشان را داشتید؟

بله، ایشان در آن مجلس که در سال ۸۳ گرفتیم آمدند سخنرانی کردند و متن بسیار زیبایی هم ارایه دادند. ارتباط ما با خانم غاده جابر قبل از ازدواج ایشان با دکتر چمران است. چون در محافل ادبی ایشان را می‌دیدیم. بعد از ازدواج ایشان ارتباط با خانم جابر گرم‌تر و بیش‌تر شد. بعد از پیروزی انقلاب خانم جابر به‌عنوان شخصیت ادبی فرهنگی آمد و در بعضی از جشنواره‌های ادبی ما هم شرکت کرد و قطعات ادبی را خواند. آقای دکتر اولین بار با یک هیئت لبنانی به ایران می‌آیند و با امام ملاقات می‌کنند، بعد از پیروزی انقلاب، دکتر می‌خواست برگردد چون ناپدید شدن امام موسی صدر و سفرشان به لیبی در شهریور ۵۷ بود، جای ایشان خالی بود. دکتر احساس مسئولیت بیشتری می‌کرد. دوستان ما در جنبش امل به‌گرمی گرد ایشان جمع شدند و پادم هست که آن هیئت شامل سران جنبش‌ها بود که به ملاقات امام آمده بودند، از جمله آقای حسین‌الحسینی رئیس پارلمان سابق لبنان و جمعی از سران شیعه بودند. وقتی امام فرمودند دکتر ایران بماند چون ایشان را لازم داریم آنان نمی‌دانستند چه بگویند. هم می‌خواستند نظر امام را تأمین کنند و هم دکتر را می‌خواستند ببرند. اینجا کشمکش به وجود آمد تا حدی که وقتی بیرون آمدند و متوجه نظر امام شدند پادم هست آقای شمس‌الدین، آقای نیه‌بری و آقای حسین‌الحسینی قرار شد مجدداً خدمت امام برسند و در خواست کنند که ایشان به لبنان بیایند. چون امام موسی صدر نیستند و الان ایشان محوریتی در لبنان دارند که بعد یک عده از آقایان ایرانی به این سه بزرگوار نصیحت کردند که این کار را نکنید که امام نظر خاصی به دکتر دارد لذا این درخواست دیگر مطرح نشد.

از آن پس دکتر در ایران ماندند و در مسائل کردستان و حذف پایه حضور داشتند. دستوری که امام صادر کرد و مواضع شجاعانه ایشان در آن مسائل که بعد از بازگشت امام فرمان وزارت دفاع را به ایشان صادر کردند و برای اولین بار اولین وزیر دفاع غیر نظامی ایران محسوب شدند. خانم جابر در ایران در کنار ایشان بودند و ارتباطات هم بسیار خوب بود. آقای دکتر در زمان وزارت دفاع شروع کرد به سخنرانی‌هایی که امروزه در صدا و سیما پخش می‌شود. چون ایشان مشغول مسائل دفاعی و نظامی کشور شده بود و کار فرهنگی‌شان را از طریق سخنرانی‌های متعدد انجام می‌داد. نظر خیلی‌ها هم این بود که در ایران باید آقای دکتر را بشناسند. سخنرانی‌هایی که برای ایشان در جاهای مختلف تنظیم شد و خود بنده هم در آن ستاد بودم. البته ستادی نبود بلکه دوستان پیرامون ایشان بودند که دور هم جمع شدند. ما در مراکز مختلف برای ایشان سخنرانی گذاشتیم. مردم از قبل از شجاعت‌های ایشان در کردستان و نظر امام درباره ایشان اطلاع یافته بودند و علاقه فراوانی به وی نشان می‌دادند و با شور خاصی در مجالس سخنرانی ایشان شعار می‌دادند. چون با سخنرانی حماسی ایشان و آرامشی که در صدایشان بود، مردم علاقه فراوانی به او پیدا کردند. در جنگ هم همیشه به او می‌گفتند لازم نیست خط مقدم بروید، بچه‌ها هستند. مستحضریه که ایشان رئیس ستاد جنگ‌های نامنظم بودند و نه فقط بنده که بلکه کل خانواده ما جزو شایسته‌گان ایشان بود. اخوی بنده در خدمت ایشان بود. در فتح خرمشهر شهید شد. اخوی بنده که مهندس سید محمدعلی هاشمی بود که معمار و فوق لیسانس از دانشگاه تهران بود، ایشان هم بزرگ‌تر از بنده بود. جنگ‌های نامنظم تأثیر فوق‌العاده در جبهه و جنگ داشته است. من آنجا نبودم اما جزو کسانی بودم که به شدت عزادار بودم. مردان بزرگ شهادتشان هم بزرگ است. اما دکتر به‌واسطه ایمان راسخ و روابطی که با خدای خود داشت، یک شخص معمولی نبود.

در دوره وزارت دفاع، عمده فعالیت‌های مؤثر ایشان چه بود؟

یک مقدار ایشان وقت بیش‌تری می‌گذاشت برای این مسائل فرهنگی که در سخنرانی عنوان می‌کرد. این بحث سخنرانی‌ها دقیقاً در دوره تصدی وزارت دفاع بود.

دکتر در ایران ماندند و در مسائل کردستان و پایه حضور داشتند. دستوری که امام صادر کرد و مواضع شجاعانه ایشان در آن مسائل که بعد از بازگشت امام فرمان کردند و برای اولین بار اولین وزیر دفاع غیر نظامی ایران محسوب شدند.

را ادامه دهم. دکتر ناچار بود بپذیرد و پذیرفت. بعدها دکتر با یک شخصیتی وارسته و ادیب، نویسنده معروف خانم الجابر ازدواج کرد.

چند سال بعد این اتفاق افتاد؟

تصور نمی‌کنم کمتر از پنج، شش سال بوده باشد، حدود شش یا هفت سال بعد بود که با ایشان در جنوب لبنان آشنا می‌شوید. غاده جابر از چهره‌های بسیار معروف ادبیات، نویسنده و شاعر عرب بوده‌اند. ایشان سنشان بالا و نسبتاً مسن بود، همه هم متوجه این نکته بودند و این ازدواج یا تشویق امام موسی صدر صورت می‌گیرد. وقتی آقای صدر متوجه می‌شود دکتر به این خانم به خاطر این موقعیت ادبی و شخصیت ایشان علاقه‌مند شده خودش پیشقدم می‌شود. خاندان جابر در جنوب لبنان خاندان معروفی است.

در آن برهه که شما و دوستان دیگر تشریف داشتید نوع مرادوات و آشنایی با همسرشان در جنگ‌های مکرر به چه صورت بوده است؟

من خودم شاهد بعضی برخوردها بودم. بسیار دوستانه و برای ما هم قابل توجه بود. چمران هم آن زمان به عربی تسلط پیدا کرده بود و با خانم عربی صحبت می‌کرد. خانم جابر عاشق دکتر چمران است و طبیعی است که همه یک علاقه فوق‌العاده به دکتر داشتیم. به طریق اولی ایشان هم احساس می‌کرد با جان و دل به دکتر عشق می‌ورزد چون می‌دید دکتر از صبح تا شب خود را نذر بچه‌های یتیم و مسلمان کرده است. خانم جابر هم با کسی

ازدواج کرده بود که خودش را وقف این مسائل کرده است. کسی که محدود به یک زندگی زناشویی عادی نبود. دکتر هم به خاطر شناختی که از ایشان داشت ایشان را انتخاب کرده بود. الگوی ازدواج این دو بزرگوار بر روی خیلی‌ها در لبنان حتی در ایران تأثیر گذاشت و چنین ازدوج‌هایی بین لبنانی‌ها و ایرانیان شکل گرفت، چرا که شهید چمران وقتی می‌خواهند مهریه را ذکر کنند می‌نویسند پنج سال خدمت به شیعیان ایران. اینها را می‌توانم به اسم نام ببرم. ارتباط آنان بسیار گرم و صمیمی بود، دکتر گاهی یکی دو شب به خانه نمی‌آمد و می‌رفت. بیروت، خانه‌شان در سور بود. طوری نبود که همیشه در کنار هم باشند. خانم جابر نوشته‌هایی درباره دکتر دارد که قبل از شهادت دکتر نوشته و نوشته‌هایی هم بعد از رحلت ایشان دارد، از لحاظ ادبی و در زبان ادبیات عرب فوق‌العاده زیباست و از بزرگ‌ترین روزنامه‌های لبنان بعضی از متون را چاپ کرده بود. روزنامه‌های سفیر چندین متن فوق‌العاده زیبا را چاپ کرده بود.

که چهره ایشان را لکه‌دار کنند. مسائلی همچون مسائل قتل عام اردوگاه‌های صبرا و شتیلا و... که کسانی که لبنانی بودند و آشنایی با جهت‌های داخلی داشتند، می‌دانستند که دکتر چمران و امام موسی صدر به شدت از هرگونه دخالت در مسئله جنگ‌های داخلی بر حذر بودند. آقای صدر و آقای چمران اعتصاب غذای سیاسی انجام دادند که در لبنان بسیار تأثیرگذار بود. من خودم در مسجد بیروت حضور داشتم. اعتصاب علیه کسانی بود که وارد جنگ شدند. حرکت‌المحرومین و جنبش امل از این مسائل کاملاً دور بودند. جناح‌های فلسطینی و جناح‌های چپ و راست لبنانی همچنین شیعیان وارد قضایا شدند آنان هم به کسانی که بیرون گود بودند و آسیبی ندیدند تهمت زدند. ولی همه مردم لبنان (مسلمان و مسیحی) می‌دانند تجلیلی که از آقای صدر در بیست و پنجمین سالگرد ایشان شد بی‌نظیر بود.

در واقع تجلیل از امام موسی صدر، تجلیل از دکتر چمران محسوب می‌شود. در اکثر سخنرانی‌هایی که از ماهواره دنبال می‌کنم می‌بینم وقتی از امام موسی صدر تجلیل می‌کنند نمی‌توانند از دکتر مصطفی چمران یسار نکنند. دکتر علاوه بر لبنان و ایران ارتباط بسیار تنگاتنگی با الفتح و شخص عرفات داشت، عرفات به ایشان احترام خاصی می‌گذاشت. به گوش من می‌رسید که حتی اگر عرفات کار داشت هماهنگی سیاسی و نظامی به عهده او بود، هر لحظه دکتر اراده می‌کرد با دفتر عرفات هماهنگی صورت می‌گرفت و به دیدار می‌رفت. عرفات آن زمان شخصیت اول جهان عرب بود و برای ملاقات با او باید چند ماه قبل وقت می‌گرفتند. ارتباط ایشان با مبارزین و جناح‌های فلسطینی تنگاتنگ بود. در لبنان هم برای ایجاد مقاومت و ساخت نیروهای زبده روش‌هایی پایه‌ریزی کرد که بعدها در جنبش امل و جنبش حزب‌الله شکل گرفتند. هنوز



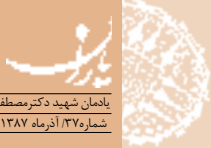
شما گردان دکتر حضور دارند و امور مقاومت لبنان که پایه‌ریز اول آن دکتر چمران بود عزت و افتخار امت اسلامی شده، نه فقط برای شیعه، بلکه امروز همه جهان عرب به نیروهایی که دکتر چمران تربیت کرده انکام می‌کنند.

دو مسئله ناگفته مانده همسر آمریکایی ایشان در چه برهه‌ای مستقر شدند و یا اصلاً رفتند آمریکا ماندند؟

ایشان نیامدند اما در سفری آمدند و دکتر از ایشان خواست که بمانند. متأسفانه ایشان نپذیرفتند. من ایشان را ندیدم. ایشان این زندگی دکتر چمران را نپسندیده بود و تاحدودی هم طبیعی بود، چون خانمی که دکتر را در آمریکا استاد دانشگاه‌های معتبر آمریکا می‌دید، آمد لبنان و دید که او اکنون پیش یتیمان و مستضعفان است.

خود دکتر چمران چه نظری داشتند؟

ایشان علاقه‌مند بودند خانواده بماند اما متأسفانه وقتی او قبول نکرد، من کامل در جریان نبودم ولی حس کردم تنش‌هایی به وجود آمد، یعنی به‌طوری که خانم نپذیرفت و حتی بحث جدایی را نیز مطرح کرد که بر می‌گردد و نمی‌توانم این زندگی



شکل گیری مقاومت مدیون خون دکتر چمران و زحمات اوست. در مجلس یادبود او وحدت گروه های مقاومت صورت می گیرد. در سالن یونسکو جا برای نشستن نبود. مردم در سالن های دیگر از طریق دوربین مدار بسته مراسم را دنبال می کردند اما شخصیت های فرهنگی سیاسی و نظامی لبنان که نیمی از آنها مسیحی هستند برای شخصیت دکتر چمران و تجلیل از او سخنرانی می کنند.

دکتر در لبنان دنبال چه بود؟

دنبال این بود که در برابر یک ظالم به نام اسرائیل، منطقه مظلوم را حمایت کند. هیچ پست و مقام و مسئولیت اساسی از امام موسی صدر قبول نکرد. بعدها با رفتن امام موسی صدر لبنانی ها تازه فهمیدند نقش دکتر چمران چقدر زیاد بوده است. برنامه ریزی ایشان فوق العاده بود. ذهن منظمی داشت و به شدت به نظم توجه داشت. در عین حال که بسیار متواضع و فروتن بود اما در اوج نظم و انضباط بود. ساعات آمدن و رفتنش آنقدر حساب شده بود که تعجب می کردیم. روحیات ایشان یک درس برای همه بچه مسلمان های ایران است. کشور باید با همت جوانان ساخته شود اما جهان اسلام را نباید از نظر دور کرد.

امام موسی صدر من را مسئول یک مجله کودکان کرده بود که از طرف مجلس شیعیه بود. ایشان وقتی من را می دید خیلی خوشحال می شد. می دید که ما نقشی برای لبنانی ها و عرب



اجازه می دهد و یک نفر از مسوولان امنیتی مصر را به عنوان همکار و همسرا اول می گذرد و آقای دکتر در آموزشگاهها اشراف پیدا می کند.

البته آقای دکتر سفری به الجزایر هم داشته و با هواری بومدین ارتباط برقرار می کند. او هم چون مشکلائی با شاه داشت در مورد قرارداد ۱۹۷۰ و مسائل مربوط به سفر بوتفلیقه به تهران و صلحی که بین ایران و عراق، شاه و صدام امضا کردند. از سفر الجزایر اطلاع زیادی ندارم ولی بعدها دکتر همراه آقای صدر به الجزایر می رود و نقش بسیار عمده ای در نزدیکی مجلس شیعیه با الجزایر ایفا می کند. شخص بومدین هم استقبال می کند، دکتر چمران در کنار آقای صدر نشستند و با بومدین با عنوان رئیس جمهور الجزایر مذاکراتی انجام می دهد. در مصر علاوه بر پایگاههایی که برای آموزش ایجاد شد، مسائل سیاسی هم بود. یعنی همکاری مصر با مخالفین و مبارزین ایرانی که در اروپا و آمریکا هستند برای اینکه امکاناتی برای مسائل تبلیغی ایجاد کنند. صدای رادیویی علیه شاه در مصر تأسیس می شود و یک مسئول توسط دکتر چمران تعیین می شود. نکته ظریف هم این است که خیلی ها مبالغی به عنوان کمک برای کار سیاسی دریافت می کنند اما دکتر چمران از دریافت آن کمکها خودداری می کند. در آن کتاب نویسنده رسید کمک ها را هم چاپ کرده است. دکتر چمران خودداری می کند و می گویند انتظاری که من از مصر و آقای ناصر دارم این است که به ما کمک سیاسی بکنند و به علاوه بتوایم بچه هایمان را در اینجا آموزش بدهیم. اولاً سال ۷۰ ناصر فوت می کند، سادات سرکار می آید و با سفر ایشان به لبنان و آشنایی با امام موسی صدر کل پایگاه آموزشی از مصر به بیروت منتقل می شود.

طبیعتاً در این فرایند که شهید چمران از آمریکا به مصر و لبنان آمدند و بعد در دوره مسئولیتشان در ایران، خیلی تغییرات

و تحولاتی صورت گرفت

که اینها با شتاب زمانی خیلی زیادی بود. شاید فرصت این که بستری فراهم شود و ایشان چیزی که مد نظر خودش است ایجاد کنند، فراهم نشد. این واقعاً مهم است که راهی را که چمران رفت ما چقدر توانستیم به آن وفادار باشیم و تا چه اندازه برای پیشبرد آنها اقدام کردیم. در ابعاد اخلاقی، فرهنگی و سیاسی؟

شما به مطلب بسیار مهمی اشاره کردید. دکتر یک ویژگی فوق العاده ای داشت که هرکسی نمی توانست این

روحیات را داشته باشد. به آمریکا برای تحصیل برود البته آنجا ارتباط سیاسی داشت اما اینکه آمریکا را ترک کند تدریس و دانشگاه را هم کنار بگذارد و به لبنان بیاید. درست است که آنجا عروس خاورمیانه است اما به یک منطقه مستضعف نشین و زیر آتش خمپاره های اسرائیل می آید. بعد آن زندگی را آغاز می کند.

این روحیه بسیار استثنایی است. می خواهم عرض کنم شکل گیری مقاومت مدیون خون دکتر چمران و زحمات اوست. در مجلس یادبود او وحدت گروه های مقاومت صورت می گیرد. در سالن یونسکو جا برای نشستن نبود. مردم در سالن های دیگر از طریق دوربین مدار بسته مراسم را دنبال می کردند اما شخصیت های فرهنگی سیاسی و نظامی لبنان که نیمی از آنها مسیحی هستند برای شخصیت دکتر چمران و تجلیل از او سخنرانی می کنند. این به خاطر این است که فردی با این ارزش می آید و برای جهان اسلام سرمایه گذاری می کند. این برای من و همه کسانی که دکتر چمران را می شناسند بسیار ارزشمند است.



قبل از آن یاد نیست که دکتر جایی رفته باشد و سخنرانی کرده باشد ولی با شدت یافتن جنگ و حضور شخص ایشان در جبهه های جنگ آن سخنرانی ها هم محدود می شود.

در زمان جنگ شما همراهان بودید؟

من یک جا با ایشان در خرمشهر حضور پیدا کردم. یک سفر خدمت ایشان و چهار نفر از دوستان ایشان که دو نفرشان شهید شدند بودم. در روزهای جنگ من اصلاً با ایشان نبودم. آن زمان مسوول روزنامه بودم و باید در تهران می بودم، در این سفر هم رفته بودم که یک پوشش خبری بدهم. فعالیت کامل ایشان در جنگ و مسائل جنگی بود. خصوصاً بعد از مسائل حصر آبادان، ایشان شخصاً ستاد جنگ های نامنظم را اداره می کردند.

درباره این برهه زمانی اگر اطلاعاتی دارید بفرمایید؟

اجازه بدهید من پاسخ دهم چون اطلاعاتم دقیق نیست و براساس شنیده هاست.

اینها را که عرض کردم شاهد بودم، اما در مورد قبل از آن اطلاع کلی دارم و دقیق نیست. البته یک نکته ای را عرض کنم، تز دکتری من روابط ایران و مصر است، در این مورد به دکتر چمران برخورد کردم. در دورانی که ایشان به مصر می روند و با جمال عبدالناصر ارتباط برقرار می کنند. جمعی اینجا در زندان بودند. از جمله آقای طالقانی در همان دوران مسجد هدایت من چندبار به مصر رفتم که دنبال پایان نامه خودم را بگیرم و اطلاعات جدیدی را به دست آوردم. یک سری اطلاعات سازمان امنیت مصر بود. رئیس سازمان امنیت مصر که احتمالاً عادل ادیب است کتابی منتشر کرد از اسرار محرمانه مصر با مبارزین ایرانی. من خواستم با ایشان ملاقات کنم متأسفانه هر چقدر سعی کردم امکان پذیر نبود؛ احساس کردم گویا مخالفت می کنند چون جو آنجا امنیتی بود. مدارکم را از روزنامه الاهرام به دست آوردم. آقای دکتر دو سه سفر به مصر می روند و نکته جالب این است که آقای ناصر به مبارزین ایرانی کمک می کند. ناصر به شدت معتقد بود که شاه با استعمارگران و آمریکایی ها مرتبط است و حضور شاه هم نه فقط برای ایران بلکه برای کل منطقه عرب خطرناک است و باید با ملت ایران جهت سرنوشتی شاه همکاری کند، لذا با مبارزین ارتباط برقرار می کند. در همین راستا دکتر چمران سه سفر به مصر می رود و با شخص ناصر هم ملاقات می کند. در میان مدارکی که به دست آمده، بعضی از مبارزین کمک های مالی دریافت می کنند اما دکتر به هیچ وجه کمک مالی از کسی قبول نمی کند، این تصریح شده است. اما در دو زمینه با مصری ها همکاری می کند، یکی در زمینه مسائل سیاسی و دیگری در زمینه مسائل نظامی و آموزش.

بنابراین اولین پایگاه های آموزشی مبارزین ایرانی را دکتر چمران در مصر پایه ریزی کرد و این در کتاب ذکر شده است. آقای ادیب اشاره می کند به پایگاه های آموزشی که شخص ناصر

زبانها ایفا می کنیم.

می خواهم عرض کنم، این روحیه الان کم شده است. راه ایشان این بود که به لبنان رفت و این سرمایه گذاری را کرد ما هم به عنوان شاگردان کوچک او باید این راه را ادامه بدهیم. و توجه به جهان اسلام بسیار برای ما ارزشمند است. نکته بسیار مهم اعتقادی بود که آقای دکتر به امام زمان داشت و می گفت، اگر ما زمینه های ظهور را فراهم می کنیم این زمینه ها فقط در ایران نیست بلکه در جهان اسلام و جهان عرب هم است. ما قبل از دکتر شخصیت هایی همچون جمال الدین اسدآبادی داشتیم که به مصر رفتند و شاگردانی تربیت کردند. الان شاگردان دکتر تا سال های سال در لبنان راه او را ادامه می دهند. خط ایشان ادامه دارد.

حزب الله لبنان، امروز خط دکتر چمران را ادامه می دهد و امروز در سطح منطقه به عنوان مقاومت هم در فلسطین و هم در لبنان این مسائل مطرح شده است که پایه گذار آن امام موسی صدر و دکتر چمران بوده اند. ■